

نشریه علمی پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال دهم، شماره سی و هفتم، بهار ۱۳۹۷، ص ۱۴۶-۱۰۹

بررسی آموزه‌های تعلیمی اخلاقی در شعر دوره قاجار با تکیه بر دیوان محمدتقی سپهر

دکتر علیرضا شانظری* - سید حجت هاشمی**

چکیده

دوره قاجار دوره‌ای سرشار از رخداد‌های اجتماعی و سیاسی است. شاهان قاجار، شاعران مدیحه‌سرا و شعر مدحی را پروپاگاندا‌ی دربارهای خود قرار دادند. شاعران نیز برای پسند خاطر شاهان، به پیروی از شاعران سبک خراسانی، به مدیحه‌سرایی روی آوردند. آموزه‌های تعلیمی در شعر عصر قاجار را می‌توان به دو موضوع کلی تقسیم کرد: یکی شعر آیینی که بیشتر در ذکر مناقب پیامبر اسلام^(ص) و ائمه شیعه^(ع) است، و دیگری آموزه‌های اخلاقی تعلیمی که به شکل پند و اندرز و تحت تأثیر آموزه‌های ادب تعلیمی پیشینیان (سنایی، عنصری، خاقانی، انوری و ناصر خسرو) سروده شده‌اند. دیوان اشعار پنج نفر از شاعران این عصر، سپهر لسان‌الملک، سروش، قانعی شیرازی، وصال و صبای کاشانی از نظر توجه به ادب تعلیمی قابل بررسی است. پرکاربردترین مضامین در دیوان

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج alireza.shanazari17@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج hojathashemi6@gmail.com

تاریخ پذیرش ۹۶/۱۲/۱۶

تاریخ وصول ۹۶/۹/۲۸

شاعران دوره قاجار به ترتیب عبارت‌اند از: دعوت به توحید و خداشناسی، اهمیت فضل و دانش، دعوت به صداقت و راستی، دعوت به شادی و امیدواری، دعوت به وفاداری، بیزاری از ناکسان و دون‌همتان، نفی دلبستگی به دنیا، یادآوری مرگ، برتری عشق بر عقل، دعوت به انسانیت و تحمل سختی‌ها، تعمیر ضریح و بقعه‌های امامان و امامزادگان، شکایت از روزگار، گلایه از بی‌توجهی به فضل و دانش، و خودشناسی. یکی از شاعران و نویسندگان این عصر، محمدتقی سپهر لسان‌الملک (صاحب تاریخ ناسخ‌التواریخ) است که مضامین تعلیمی و اخلاقی دیوانش شایان توجه است. در این پژوهش، سعی شده با روش توصیفی تحلیلی، به آموزه‌های تعلیمی اخلاقی دیوان سپهر پرداخته شود تا مشخص گردد این آموزه‌ها در شعر دوره بازگشت چگونه بازتاب یافته است.

واژه‌های کلیدی

ادبیات تعلیمی، شعر قاجار، دوره بازگشت، محمدتقی سپهر.

۱. مقدمه

شاعران همواره با بیان عواطف و احساسات اخلاقی و اجتماعی عصر خود، رویدادهای فرهنگی، اخلاقی، ادبی و فکری را برای آیندگان به یادگار گذاشته‌اند. بخشی از این یادگاران تاریخ ادبیات فارسی، اندیشه‌های حکمی، اخلاقی و دینی بوده است. پیش از اسلام، ایرانیان از دیرباز برای آموزش آموزه‌های تعلیمی اخلاقی، از شعر نهایت بهره‌برداری را کرده‌اند تا جایی که این آموزه‌های تعلیمی از ایران باستان به صورت موعظه و پند در قالب اندرزنامه‌ها در سنگ‌نوشته‌ها و کتاب‌ها باقی مانده است. اواخر عصر ساسانی در بخشی از دین زرتشتی، اندرزنامه‌ها مانند یادگار بزرگمهر، نمونه خوبی از ادب تعلیمی آن دوره به حساب می‌آید. مهم‌ترین محتوای اخلاقی این اندرزنامه‌ها در

دوره ساسانیان، مضمون‌هایی چون پیمان (راه راست)، پرهیز از حسد و تن‌پروری، بی‌اعتباری جهان مادی و احترام به رهگذران بوده است (نک: تفضلی، ۱۳۸۰).

پس از اسلام، توجه به اندیشه‌های زاهدانه و اخلاقیات اسلامی در ادب فارسی، بیش از پیش رونق پیدا کرد و «زهديات» به‌عنوان یکی از شاخه‌های آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی، در ادب فارسی نیز رواج پیدا کرد. زندگی زاهدانه پیامبر اسلام (ص)، حضرت علی (ع)، صحابه، عارفان و مشایخ صوفیه از یک طرف، و آیات و روایات و احادیث از طرف دیگر سبب شد «نهضت زهد» به یک مکتب وسیع و مستقل تبدیل شود (نک: امیراحمدی و همکاران، ۱۳۹۳). بعدها این افکار و اندیشه‌های زاهدانه با اندیشه‌های فلسفی مانند آرای تعلیمی افلاطون و آثار ارسطو و مکاتب اخلاقی و فلسفی در هم آمیخت و سبب رواج و رونق ادب تعلیمی شد. در نهایت، آموزه‌های تعلیمی اخلاقی در آثار بزرگانی چون سعدی، نظام‌الملک و غزالی و... به کمال خود رسید. محتوا و مضامین پند و اندرزها که در ادب تعلیمی پیش از اسلام رایج بوده، با گفتمان‌های رایج جامعه تاکنون در پیوند است (نک: یلمه‌ها، ۱۳۹۵).

ادب تعلیمی با تمام گونه‌ها و اشکالش به‌صورت سنتی، تا اوایل عصر مشروطه که ساختار جامعه ایران سنتی بوده، ادامه پیدا کرد. از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه سنتی ایران، استبداد و ساختار طبقاتی آن است. بالتبع چون شعر و ادبیات با نوع ساختار جامعه ارتباط تنگاتنگ دارد، در این ساختار استبدادی، ترس از مستبدان سبب شده آموزه‌های اخلاقی زبان نصیحت و پند و اندرز به خود بگیرد. با انقلاب مشروطه که ساختار جامعه، آرام آرام دگرگون شده آموزه‌های اخلاقی نیز جامعه نو به تن کرده است. «ویژگی‌های جامعه سنتی ایران را با تمام شاکله‌هایش تا دوره قاجار می‌توان مشاهده کرد. بررسی آثار و رسالات نویسندگان و نظریه‌پردازان آن عصر، گویای آن است که تا نیمه‌های سلطنت ناصرالدین شاه، پادشاه همچنان در رأس هرم جامعه قرار داشته و سایه خدا بر زمین دانسته می‌شده است» (مددی، ۱۳۹۴: ۱۲۵).

با انقلاب مشروطه و ورود اندیشه‌های جدید، مسائل تعلیمی اخلاقی به شکل سنتی، دیگر مورد توجه قرار نگرفت. در ادبیات کلاسیک فارسی که هنوز بحث «انواع شعر» مطرح نشده بود، ادب تعلیمی به نام‌های شعر زهد، پند و اندرز، حکمت و وعظ و تعلیم مشهور بود. عنصرالمعالی کیکاووس انواع شعر را به مدح، غزل، هجاء، مرثیت و زهد تقسیم کرده است و در این باره می‌گوید: «اما بر زهد و توحید اگر قادر باشی، تقصیر مکن که به هر دو جهانت نیکویی رسد» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۳: ۲۲۹). بحث انواع شعر آن‌طور که در نقد جدید مطرح است، به دوره قاجار بر می‌گردد و اولین بار، میرزا آقاخان کرمانی بحث انواع شعر را مطرح کرد. آقاخان کرمانی در بحث نقد ادب فارسی در کنار اپیک (حماسی)، دراماتیک (نمایشی) و لیریک (غنائی)، از شعری به نام دیداکتیک (تعلیمی) نام برده است (نک: آدمیت، ۱۳۵۷). اما ادبیات تعلیمی و ماهیت آن چیست؟ صاحب‌نظران در سال‌های اخیر درباره چستی و چگونگی ادب تعلیمی بسیار سخن رانده‌اند و درباره شکل، ماهیت، موضوع، انواع، اهداف، سبب به وجود آمدن آن، گونه‌ها، خاستگاه و سیر تاریخی و ویژگی‌های ادب تعلیمی نظریات مختلفی را ارائه داده و تلاش کرده‌اند تعریفی جامع و کاملی را از این نوع ادبی عرضه بدارند. ادب تعلیمی از قدیمی‌ترین انواع ادبی است که به شکل نظم یا نثر بوده و مسائل مذهبی و فلسفی را به شکل ادبی ارائه می‌دهد و به بیان مسائل اخلاقی و پند و اندرز می‌پردازد (نک: یلمه‌ها، ۱۳۹۵). ماهیت اصلی ادب تعلیمی، نیکی (خیر)، حقیقت و زیبایی است که نیک‌بختی انسان را در نظر دارد و تمام تلاش خود را به پرورش قوای روحی و آموزش اخلاقی انسان معطوف می‌کند (نک: شفیع کدکنی، ۱۳۷۲).

ادب تعلیمی به دو معنای عام و خاص به کار رفته است؛ در معنای عام، در ضمن یک اثر هنری به ذکر مسائل اخلاقی، عرفانی و مذهبی می‌پردازد و در معنای خاص به معنی آموزش یک فن یا هنر خاص است. امروزه وقتی از ادب تعلیمی سخن گفته می‌شود، در

معنای عام آن است و در همه آثار غنایی، حماسی، نمایشی و داستانی دیده می‌شود. ادب تعلیمی را از نظر محتوا می‌توان به اخلاقی، علمی، عرفانی و فلسفی تقسیم کرد (نک: طغیانی و سلطان‌محمدی، ۱۳۹۵). خاستگاه ادب تعلیمی گاهی درونی و از من (فردی، اجتماعی و بشری) شاعر نشئت می‌گیرد و گاهی بیرونی و از اجتماعی که در آن زیست می‌کند ایجاد می‌شود (نک: یلمه‌ها، ۱۳۹۵). شیوه آموزش ادب تعلیمی در معنای عام آن، گاهی به صورت مستقیم و زودیاب است مثل بوستان سعدی و مثنوی معنوی، و گاهی غیرمستقیم مثل شعر نو و نیمایی. مخاطبان آثار تعلیمی گاهی پادشاهان و شاهزادگان، گاهی وزرا و مردم عادی و گاهی عموم مردم بوده‌اند و میان مخاطبان ادبیات تعلیمی و ساختار سلسله‌مراتب جامعه سنتی ایران، ارتباط معناداری وجود دارد (نک: ذوالفقاری، ۱۳۹۶). ادب تعلیمی، آموزه‌های تربیتی را به صورت‌های ادبی، ذوقی و تخیلی و به شکل حکایت و داستان بیان می‌کند تا سخن، جاذبه و تأثیر بیشتری داشته باشد. در این مقاله به آموزه‌های ادب تعلیمی اخلاقی در شعر عصر قاجار، به‌ویژه دیوان محمدتقی سپهر، پرداخته شده است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره ادبیات تعلیمی و شعر قاجار، کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است. اما کتاب یا مقاله مستقلی درباره بررسی مضامین تعلیمی در شعر دوره قاجار انجام نشده است. همچنین با توجه به اینکه دیوان اشعار محمدتقی سپهر تاکنون تصحیح و چاپ نشده، درباره موضوع این پژوهش که «بررسی آموزه‌های اخلاقی شعر عصر قاجار با تکیه بر دیوان اشعار محمدتقی سپهر» است، تاکنون مقاله‌ای مستقل نگاشته نشده است.

۳. بررسی آموزه‌های ادب تعلیمی در شعر دوره قاجار

شعر فارسی قبل از استقرار سلسله قاجار و در دوره حکومت شاهان صفوی

(۱۱۴۸-۹۰۷ق) عمدتاً به مدح و منقبت اولیای دین و مذهب تشیع منحصر بود. با استقرار سلسله قاجار (۱۲۰۹ق) شعر درباری و کلاسیک ایران دوباره بر صدر نشست. در نیمه دوم قرن دوازدهم هجری، شاعران دوره قاجار به دلایل تاریخی، اجتماعی و ادبی، نهضتی ادبی را علیه سبک هندی به راه انداختند؛ زیرا سبک هندی بیشتر در میان شاعران سلاطین عثمانی، به ویژه پادشاهان گورکانی هند، در شعر فارسی نفوذ کرده بود. هدف آن‌ها نجات شعر فارسی از تباهی و فقر انحطاط صفوی و «بازگشت ادبی» به سبک و شیوه سخن قدیم بود. شعر عصر قاجار و دوره بازگشت ادبی، موافقان و مخالفان زیادی دارد. مخالفانی چون مهدی حمیدی از اینکه گویندگان و شاعران این دوره با کیفیت تملق‌گویی سنجیده می‌شوند، تأسف می‌خورد (نک: حمیدی، ۱۳۶۴) و سعید نفیسی آنچه را از طبع قآنی، یغما، سروش، ملک‌الشعرا و شبیانی تراوش کرده، شاهکار زبان فارسی دانسته است (نک: فروغی، ۱۳۴۲).

گرچه شعر دوره قاجار بازگشت به شیوه پیشینیان بوده، با لحاظ جمیع شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و رکود بازار شعر و شاعری که از صفویه و افشاریه و زندیه به دوره قاجار به ارث رسید، بار دیگر روحی دوباره به پیکر شعر فارسی دمیده شد. اشعار دوره قاجار را به دو دوره ممتاز و مشخص تقسیم می‌کنند: دوره اول بین ۱۱۹۳ق (هم‌زمان با مرگ کریم‌خان و انقراض زندیه) تا ۱۳۲۴ق (سال صدور مشروطیت و مرگ مظفرالدین شاه)؛ دوره دوم از ۱۳۲۴ق تا ۱۳۴۳ق (انقراض قاجاریه). در دوره اول، شعر و شاعران در قید دربار بوده‌اند، اما در دوره دوم هم شعر و هم شاعران از قید دربار آزاد شدند (نک: حمیدی، ۱۳۶۴). در این تحقیق، بحث درباره دوره اول این عصر است. از تعداد زیاد شاعران این عصر نام چندین نفر به‌عنوان سرآمد و درجه‌یک نام برده می‌شود: صبای کاشانی، نشاط اصفهانی، سحاب اصفهانی، وصال شیرازی، مجمر اصفهانی، شهاب اصفهانی، فروغی بسطامی، سروش اصفهانی، قآنی، یغما جندقی، محمودخان ملک

الشعرا، شیبانی، قره‌العین، قائم مقام فراهانی، محمد داوری و سپهر کاشانی.

آموزه‌های تعلیمی در شعر عصر قاجار را می‌توان به دو موضوع کلی تقسیم کرد: یکی شعر آیینی و دیگری آموزه‌های اخلاقی عرفانی که به‌شکل پند و اندرز و تحت تأثیر آموزه‌های ادب تعلیمی شاعران قرون گذشته (سنایی، عنصری، خاقانی، انوری و ناصر خسرو) سروده شده‌اند. فراوانی «شعر آیینی» نسبت به آموزه‌های تعلیمی اخلاقی به‌سبب اینکه مذهب تشیع، آیین رسمی عصر قاجار بوده، چشمگیرتر است. از لحاظ آمار، اشعاری که به ستایش بزرگان مذهب تشیع پرداخته شده، به‌ترتیب به حضرت علی^(ع)، امام حسین^(ع)، امام مهدی^(عج) و امام رضا^(ع) اختصاص یافته است و بقیه امامان با بسامد کمتری ستایش و توصیف شده‌اند. از میان شاعران این دوره، صبای کاشانی، شهاب اصفهانی، وصال شیرازی، یغمای جندقی، سروش اصفهانی و قآنی، با بسامد بیشتری به ستایش امام علی^(ع) پرداخته‌اند. ویژگی‌های ظاهری آموزه‌های تعلیمی شاعران دوره قاجار مانند مانند آموزه‌های ادب تعلیمی گذشتگان و به‌شکل امر و نهی، حکمت و حکایات کوتاه و سؤال و جواب است. به‌سبب شیوه حکومت استبدادی و ساختار طبقاتی جامعه، اکثر شاعران این دوره، جسارت اعتراض، نقد مستقیم و موعظه پادشاهان و درباریان را نداشتند. تنها شاعر این دوره که به وضع موجود و بیدادگری و خودکامگی حکومت (ناصرالدین‌شاه) اعتراض و انتقاد می‌کرد، فتح‌الله‌خان شیبانی است که ظاهراً بیشتر به دلایل شخصی و طرد او از حکومت بوده است (نک: نوریان و شانظری، ۱۳۸۴).

از شعر این دوره آشکار می‌شود بزرگ‌ترین پدیده فرهنگی که می‌توانست مضامین اخلاقی را به جامعه، اعم از مردم و حکومت القا کند، دین و مذهب بوده است. سروده‌های توحیدی، مدح و منقبت‌های مذهبی بزرگان دین، مرثیه و سوگ‌نوشته‌های مذهبی را «شعر آیینی» نام نهاده‌اند. گرچه عنوان «شعر آیینی» به دهه ۱۳۸۰ برمی‌گردد، «پیش از این، عنوان‌هایی چون ادبیات دینی، ادبیات مذهبی، ادبیات مناسبتی و... عنوان‌ها

و نام‌هایی آشنا بوده، اما به تدریج این نام‌گذاری جایگزین شد» (نوریان و خردمندپور، ۱۳۹۳: ۲۰). بنابراین می‌توان اشعاری را که در عصر قاجار در مدح و ستایش منقبت بزرگان دین اسلام و مذهب تشیع سروده شده‌اند، در حوزه شعر تعلیمی قرار داد. «شعر تعلیمی، پیشینه‌ای کهن در ادب فارسی دارد و شعر آیینی یکی از گونه‌های آن است» (همان: ۱۷). مدح و منقبت پیامبر اسلام^(ص) و ائمه اطهار و معصومین^(ع) در شعر عصر قاجار، بازتاب گسترده‌ای دارد. اکثر شاعران این عصر کوشیده‌اند این اندیشه‌های مذهبی را به مخاطبین انتقال دهند. سلاطین قاجار به دین اسلام اعتقاد داشتند و اعتقاد خود را در ظاهر بروز می‌دادند. عزاداری امام حسین^(ع) رونق کامل داشت و ناصرالدین شاه برای شبیه‌خوانی، «تکیه دولت» را بنا کرد. تعزیه‌خوانی یا شبیه‌سازی رواج داشته و بیشتر تراژدی و نمایش شهادت امام حسین^(ع) و داستان‌های کربلا و نظایر آن بوده است. اگر شاعر در مرثیه‌گویی اهمال می‌کرد، به نوعی سرشکستگی و بی‌قیدی مذهبی متهم می‌شد (نک: تجربه‌کار، ۱۳۵۰). رونق و رواج مذهب شیعه با استقرار قدرت قاجار هم‌زمان بود. مذهب با حکومت به‌طور رسمی پیوند خورده بود. قبل از به قدرت رسیدن قاجار، شاهان صفوی به‌ویژه شاه اسماعیل، سنیان را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد تا جایی که شمار زیادی از علمای تسنن همچون مصلح‌الدین شامخی لاری، عبدالعلی بیرجندی و خواجه مولانای اصفهانی و... به ترکیه عثمانی و آسیای شرقی گریختند و هم‌زمان با این اتفاقات، سلاطین عثمانی داعیه‌دار مذهب تسنن بودند. «برقراری حکومت قاجار با زمانی مصادف شد که مذهب مورد اتفاق اکثریت، یعنی شیعه، به طرز جدیدی تجدید سازمان می‌یافت. قاجاریه در این تجدید، شرکت یا ارتباطی نداشتند. حداکثر سخنی که در این مورد می‌توان گفت این است که قاجاریه به دلایل مختلف در ازمنه گوناگون کوشیدند تا خود را به تشیع منتسب کنند و در این راه توفیق‌هایی یافتند» (الگار، ۱۳۶۹: ۸۰). تغییر و تحولات اجتماعی، به‌ویژه انقلاب‌هایی که در این عصر اتفاق افتاد، نیز رنگ و روی

مذهبی داشته و در ادبیات دوره قاجار بی تأثیر نبود. در این عصر، سه انقلاب مذهبی به وقوع پیوست که هریک در حد خود، در ادبیات و اشعار تأثیری خاص بخشیده است. نخست، تجدید امتداد اسماعیلیه، دوم پیدایش طریقه شیخیه و سوم ظهور سید علی محمد باب در شیراز و پیدایش دو طایفه بابی و بهایی (نک: تجربه‌کار، ۱۳۵۰). نگارنده، دیوان اشعار شاعران عصر قاجار را که پیش‌تر نام آن‌ها آمده است، به‌منظور تحلیل آموزه‌های ادب تعلیمی در عصر قاجار بررسی کرده که از این تعداد دیوان پنج شاعر (سپهر لسان‌الملک، سروش، قآنی شیرازی، وصال و صبای کاشانی) را شایان تجزیه و تحلیل یافته است.

۱-۳. اشعار آیینی

اولین شاعری که از نظر تعداد اشعار در عصر قاجار به تعلیم و آموزش آموزه‌های ادب تعلیمی اهتمام داشته و دیوان شعرش سزاوار بررسی و تحقیق است، محمدتقی سپهر لسان‌الملک بوده که هدف اصلی این پژوهش است. سپهر در مجموع، ۳۶ شعر در قالب‌های مختلف در مدح پیامبر اسلام^(ص) و چهارده معصوم^(ع) سروده است. دومین شاعر، سروش اصفهانی است که در بخش شعر آیینی، دوازده قصیده در مدح و ستایش پیامبر اسلام^(ص)، دوازده قصیده در مدح حضرت علی^(ع)، سه قصیده در مدح و ستایش حضرت معصومه^(س)، چهار قصیده در مدح امام زمان^(عج) و برای امام سجاده^(ع)، امام محمدباقر^(ع)، امام موسی کاظم^(ع)، هریک یک قصیده سروده است. در بخش آموزه‌های اخلاقی مهم‌ترین موضوعاتی که به آن‌ها پرداخته، به این شرح است: احسان و نیکوکاری (سروش، ۱۳۳۹: ۴۲۸، ۴۹۸ و ۵۰۶)، نکوهش جهل و نادانی، ترک تعلقات شخصی (۵۱۳)، در نصیحت و تنبیه (۵۳۶). سومین شاعری که بخش عمده‌ای از دیوانش از نظر تعداد اشعار به مدح و ستایش پیامبر اسلام^(ص) و ائمه اطهار و اشعار تعلیمی و اخلاقی اختصاص یافته، قآنی شیرازی است. او در بخش اشعار آیینی به ترتیب، چهارده قصیده در

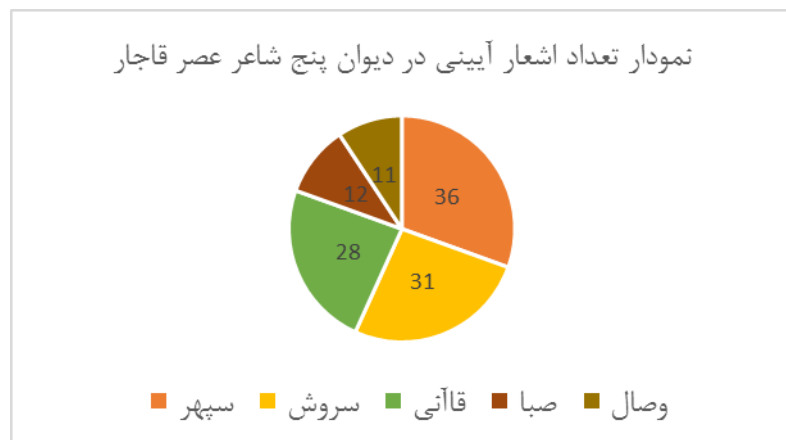
مدح علی^(ع)، شش قصیده و یک ترکیب‌بند در ذکر مناقب پیامبر اسلام^(ص)، دو قصیده در ثنای امام رضا^(ع)، یک قصیده و یک قطعه در مدح امام حسین^(ع) و برای امام زمان^(عج)، حضرت فاطمه^(س) و معصومه^(س)، هریک، یک قصیده سروده است. قآآنی در بخش آموزه‌های اخلاقی به مضامینی چون انکار ریا و تظاهر (۱۳۸۰: ۳۴۵)، حفظ کرامت انسانی (۶۹۲)، دعوت به سبکباری و همت والا (۷۹۸)، انتقاد از واعظ بی‌عمل (۳۶۵)، دعوت به رضا و قناعت (۲۶۸)، رد هوی و هوس (۳۰۰)، مجاهدۀ نفس و از خود گذشتن (۳۰۰)، دعوت به ترک جنگ و رفع کینه و کدورت‌ها (۶۰)، دعوت به قدرشناسی (۶۵) پرداخته است. چهارمین شاعر، صبای کاشانی است که به آموزه‌های تعلیمی پرداخته و در بخش شعر آیینی در مدح و ستایش پیامبر اسلام^(ص)، حضرت معصومه^(ع)، عبدالعظیم حسنی^(ع)، احمد بن موسی^(ع)، هریک، یک قصیده، امام حسین^(ع) و امام رضا^(ع)، هریک، سه قصیده و حضرت علی^(ع) دو قصیده سروده است. در بخش آموزه‌های تعلیمی اخلاقی به صورت پراکنده به بی‌وفایی دنیا، ذم نخوت و غرور انسان‌ها، شرم از خوردن مال ارامل و ایتم، نکوهش زرق و سالوسی، خون مردم خوردن و زهدفروشی، شنیدن پند پیران و نکوهش نفس اشاره کرده است. صبای کاشانی در بحث تعالیم اخلاقی باور دارد نصیحت‌کننده باید اول به پند و اندرز خود اعتقاد قلبی داشته باشد:

صبا چند آرای‌اندرز و پند تو را پند آنگه شود سودمند
توانی دهی پند فرزند خویش که پذیرفته باشی همه پند خویش

(صبا، ۱۳۴۱: ۸۱۴)

پنجمین شاعر، وصال شیرازی است که در بخش شعر آیینی در مدح و ستایش پیامبر اسلام^(ص) شش قصیده، حضرت علی^(ع) سه قصیده، امام حسن^(ع) و امام حسین^(ع)، هریک، یک قصیده سروده است و در ضمن این قصاید با برشمردن خصایص و ویژگی‌های

اخلاقی آن‌ها آموزه‌های تعلیمی را به مخاطبان خود انتقال داده است. در بخش آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی، مهم‌ترین موضوع‌هایی که وصال در دیوان خود به آن‌ها پرداخته، به این شرح است: نصیحت و بی‌نیازی به اسباب دنیوی (۴۷)، موعظه و تحقیق و ترغیب به سوی عالم تجرید (۹۱)، بیزاری از دار فنا و نکوهش دنیای فانی (۹۲)، نکوهش بی‌وفایی (۱۲۸)، مجالست با اهل معنی (۱۳۵)، توصیف مقام عرفان (۱۳۹)، نکوهش نامردی (۱۴۱)، نکوهش هوای نفس (۱۹۶)، اندرز مردم نیکونهاد (۱۸۵)، توحید، معرفت، نکوهش حرص و آز (۲۶)، نکوهش جهل و نادانی (۲۱۱)، اندرز و پند (۲۳۹) و اهمیت عشق (۴۳۱). نمودار زیر، تعداد اشعار شاعرانی را که به شعر آیینی بیش از بقیه توجه داشته‌اند، نشان می‌دهد:



به ذکر چند نمونه از ابیات در بخش آیینی بسنده می‌شود. سروش، رستگاری بشر را در دوستی علی^(ع) و خاندانش می‌داند:

دانی که چه چیز رستگاریست بر حیدر و آل او تولا

(سروش، ۱۳۳۹: ۳)

وصال، پیمودن راه «فقر و غنا» را فقط در کنف حمایت پیامبر^(ص) امکان‌پذیر می‌داند:

مگر در سایه احمد کنی این راه طی ورنه از او هارب شود راهب و زو ترسان شود ترسا
(وصال، ۱۳۶۱: ۱۴)

صبای کاشانی، فتحعلی شاه را پیرو امام حسین^(ع) می داند:

پیرو فرمان یزدان، پیشوای دین حسین ماه برج مصطفی و درّ درج مصطفی
(صبا، ۱۳۴۱: ۳۸)

قآنی در ذکر منقبت امام هشتم شیعیان^(ع) گوید:

امام ثامن ضامن حریمش چون حرم آمن زمین از حزم او ساکن سپهر از عزم او پویا
(قآنی، ۱۳۸۰: ۳۵)

فروغی بسطامی علی^(ع) را تقسیم کننده بهشت و جهنم می داند:

علی ولی قاسم نار و جنت که هم خصم سوز است و هم دوست پرور
(صبا، ۱۳۴۱: ۳۸)

۲-۳. مضامین تعلیمی و اخلاقی

ویژگی های مشترک اشعار آیینی در شعر شاعران دوره قاجار عبارت اند از: دعوت به توحید و خداشناسی، احساس قرابت بیشتر به امام رضا^(ع) و پناهگاه بودن او، معرفی و لعن قاتلان ائمه، تبلیغ و توجیه وجوب فرایض و مناسک مذهبی (نماز، روزه و واجبات عینی)، توصیف برگزاری مراسم مختلف مذهبی مانند ماه رمضان، عید فطر و هلال ماه، توصیف ساخت و تعمیر ضریح و بقعه های امامان و امامزادگان و توصیف واقعه کربلا و بازتاب شور و هیجان آن، شکایت از روزگار، گلایه از بی توجهی به فضل و دانش و خودشناسی و ترک علایق دنیایی.

سروش اصفهانی نجات کسانی را که در طبیعت مادی خود گرفتارند، ترک علایق

مادی خویشان می داند:

گوش کن ای بسته مغاک طبیعت تات بسایم سر از مغاک تا سرطان

گامی چون بخردان از خویش سفر کن گام دگر باز نه به طارم کیوان
(سروش، ۱۳۳۹: ۵۱۳)

او اساس جهان‌داری و حکومت را احسان و عدل می‌داند:

بنیاد جهان‌داری احسان بود و عدل هم مایه عدلی تو و هم معدن احسان
(همان: ۴۹۸)

وصال شیرازی اعتقاد دارد روزه ماه رمضان، کبر و غرور را از انسان سرکش و مکار می‌زداید:

تو جورپیشه همان به که رنج روزه کشی که روزه درشکند کبر سرکش محتال
(وصال، ۱۳۶۱: ۲۳۸)

قائنی پادشاه را به ترک جنگ و رفع کینه و کدورت فرامی‌خواند:

هوای جنگ چه داری نوای چنگ شنو به یک دو جام می کهنه تازه کن جام را
ز سینه کینه پرداز و کار آب بساز مزن بر آتش کین همچو باد دامن را
(قائنی، ۱۳۸۰: ۶۰)

صبای کاشانی اکثر مضامین تعلیمی و اخلاقی خود را در حکایات و در قالب مثنوی بیان کرده است:

نصیحت یکی خواند بر ساده‌ای دل از می‌پرستی ز کف داده‌ای
که زنه‌ار در بزم مستان مرو به عشرتگه می‌پرستان مرو
سمن‌بویی و ساده‌رو هوش دار به اندرز آزادگان گوش دار
به پاکی دامن گرت رای هست مزن دست بر دامن می‌پرست
که گردی ز یک جرعه می‌ای پسر تو از خویشتن و از خدا بی‌خبر
(صبا، ۱۳۴۱: ۸۱۳)

نشاط اصفهانی نیز مانند صبا، نصایح اخلاقی خود را در قالب مثنوی‌ها و حکایات

آورده است. او متأثر از مولوی در مثنوی در خطاب به عشق می گوید:

مرحبا ای عشق غم پرداز ما ای تو هم همراز و هم غماز ما
عقل را ره در دل دیوانه نیست خلوت حق جای هر بیگانه نیست
خانه دل منزل اخلاص توست خلوت جان جای خاص الخاص توست
(نشاط، ۱۳۷۹: ۲۳۱)

فروغی بسطامی، گسستن پیوند دوستی را در ناآگاهی از ضوابط دوستی می داند:
گر علم دوستی را تعلیم می گرفتی پیوند دوستان را هرگز نمی گسستی
(فروغی، ۱۳۴۲: ۳۱۹)

۴. معرفی محمدتقی سپهر

میرزا محمدتقی سپهر لسان الملک، فرزند میرزا محمدعلی از مورخان، شاعران و مستوفیان عصر قاجار بود. در مقدمه دیوانش، محمود التصاید، حسب حال خود را به نثر چنین می نویسد: «نامم محمدتقی و تخلصم از ملک زاده مهرچاکر، نواب النعم، سپهر است. مولدم خاک کاشان بهشت نشان و میلادم با سنه هزار و دویست و شانزده توأمان است. اکنون سال در بیست و پنج است. در اول شباب، مدتی به تحصیل علوم بودم، مدتی به در یوزگی علما و حکما و اوانی هم به تحصیل علوم غریبه چون جفر و رمل و هیئت و بعضی دیگر از علوم غریبه و تورات و زبور و کسب خط نستعلیق روز بردم تا شاید اهل کمال بشمارند. بالاخره خاطریم به ترتیب اشعارم شایق افتاد، نخست سه دفتر به طرز مولوی مدون نمودم و از آن پس تمنای قصاید در سر افتاد و هوای سفرم در دل اثر کرد؛ مهر از وطن گسستم و بار بستم. اول قصیده ای که سرودم، در نیکویی ذات مرحوم فتحعلی خان ملک الشعرا بود و این مطلع آن است:

مؤکب بهمن نماند گر که به خورشید، تاب غم مخور ای خوب چهر، خیز و برافکن

(سپهر، ۷۳)^۱

عنان رجعتم با پسر خویش به سوی کاشان گذاشت، بعد از وفات ملک‌الشعرا با پسر او به دارالخلافة تاخته و مدتی نرد یکرنگی باختیم. عاقبت حریفان دغاپیشه، کعبتین یکانگی را در شش در خصومت انداختند و کتاب قصیده‌ای از حقیر که مدون به شش هزار بود در میانه، مفقود گشت. عاقبت، رو به بندگی ملجأ اصحاب فضل نهادم چندان تطف و عطیه کرد که دل افرانم از آتش حسرت، بریان. در تتمه احوال خود عرض نمایم، پوشیده نماناد که من بنده حقیر تاکنون به معادل بیست و چهار هزار بیت مرتب ساختم از بحر تقارب که تاریخی است مبسوط از خلقت آدم تا صاحب الزمان و هنوز به پایان نرسیده و دیگر قصاید و مثنویات ترتیب ساختم. از قصاید چنان که ذکر رفت، شش هزار بیت به دست یکی از عدوان مفقود گشت و قصایدی که در ظرف یک‌هزار روز مدت ملازمت این آستان به نرمی تربیت خسروزاده دارادربان به سبک نظم درآمده بود، مدون نمودم و نیز چند طغرا قصیده از سابق، لاحق شده با اشعاری مثنوی که بر وفق مخزن الاسرار شیخ نظامی است که هم از زمان قدیم است و نام این از نواب‌النعم محمود القصاید گشت. تمام شد نیمه شعبان، اول نوروز در سنه یک‌هزار و دو بیست و چهل و یک» (همان، مقدمه، برگ سه).

سپهر، هفتادویک سال از عمر خود را در دربار سه نفر از شاهان قاجار گذرانده است: فتحعلی شاه (۱۲۱۶-۱۲۵۰ق)، محمدشاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق) و ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۲۹۷ق). در طول ایام خدمتش در دربار، فردی مؤثر و مهره‌ای کلیدی به حساب می‌آمد. «ناسخ التواریخ را در مجلدات چند به شیوه پخته نوشت و در عهد ناصری پایان یافت و در ازای خدمت، به لقب لسان‌الملک ملقب گردید» (بهار، ۱۳۷۰: ۳۶۷). میرزا محمدتقی لسان‌الملک، تخلص «سپهر» را از محمودمیرزا (پسر فتحعلی‌شاه قاجار) گرفت. این تخلص را در آغاز کار شاعری خود و حد فاصل سال‌های ۱۲۳۸ق تا ۱۲۴۱ق که به دربار محمود میرزا، حاکم نهاوند، پیوست دریافت کرد. پس از مرگ فتحعلی‌شاه (۱۲۵۰ق)

«سپهر در مناقشات شهری بین طرفداران محمدشاه قاجار و هواداران علی میرزا ظل السلطان، مداخله و از طرفداران محمدشاه حمایت می‌کرد و پس از جلوس او، به تهران آمده و به پاس حمایت از سلطنت پادشاه جدید، منصب استیفا و قرائت شعر در اعیاد را از آن خود کرد» (سپهر، ۱۳۷۰: سی و چهار). وی در سال ۱۲۵۸ق، به دستور محمدشاه و تشویق میرزا آقاسی صدراعظم، مأمور تحریر تاریخ سلطنت قاجاریه شد که نگارش آن تا زمان ناصرالدین شاه ادامه پیدا کرد و برای جبران خدمت سپهر، تیول ابدی قریه وادقان از توابع کاشان را به او عطا کرد. سپهر در سال ۱۲۹۷ق، در تهران درگذشت و «نعش او را به نجف اشرف منتقل ساختند» (بامداد، ۱۳۴۷: ۳۱۹).

۵. مضامین تعلیمی اخلاقی در شعر محمدتقی سپهر لسان‌الملک

اگر دیوان محمدتقی سپهر را از جهت آموزه‌های تعلیمی اخلاقی، با دیوان دیگر شاعران هم عصر خود بسنجیم، به دلیل اشراف سپهر بر تاریخ اسلام، دارا بودن فضایل و معلومات ادبی، بالا بودن مقام علمی ایشان، اشراف بر قرآن کریم و روایات و احادیث، دیوان اشعارش سرشار از درون‌مایه‌های اخلاقی و پند و اندرز است. بن‌مایه آموزه‌های تعلیمی سپهر اخلاق، مذهب و عرفان و خاستگاه این آموزه‌ها قرآن، سنت و حدیث بوده است. سپهر برای تعلیم و آموزش این مضامین تعلیمی اخلاقی از داستان‌های زندگی پیامبران، پادشاهان و قهرمانان اسطوره‌ای، بهره فراوان برده است. پژوهشگران درباره کمالات و مقام علمی سپهر تردیدی ندارند. «فضایل و معلومات ادبی سپهر از دیگر شاعران معاصرش بیش بوده» (تجربه کار، ۱۳۵۰: ۱۱۲). رضاقلی خان هدایت درباره مقام علمی سپهر می‌گوید: «از انواع علوم غریبه در علوم محققین عرفا و متألهین حکما، بهره کافی و حظ وافی برده» (سپهر، ۱۳۵۱: ۶). جعفر شهیدی در این باره می‌گوید: «سپهر در زندگانی علمی خود مردی موفق بوده است و باید آثارش را به دقت خواند تا بر مقدار احاطه سپهر

بر فنون ادب و تاریخ مطلع گردید» (نک: همان‌جا). بازتاب ادبیات تعلیمی در دیوان سپهر به دو بخش قابل تقسیم است:

۱-۵. شعر آیینی

محمدتقی سپهر مثنوی *اسرار الانوار فی مناقب الائمة الاطهار* را برای تبرک در آغاز دیوانش قرار داده که در مدح و ستایش چهارده معصوم^(ع) است. شاعر این مثنوی را در وزن *حدیقه سنایی* سروده و از سبک و سیاق *حدیقه*، *منطق الطیر* و *مخزن الاسرار* در ستایش و ثنای خداوند، مدح و توصیف پیامبر اسلام^(ص) و چهارده معصوم^(ع) تأثیر پذیرفته است. در این مثنوی، پس از ثنای باری تعالی به مدح و ستایش خاتم النبیین^(ص) پرداخته است.

علت مایکون و معنی کُنْ پاک و والاتر از ثنا و سخن
 احد و احمد و محمد اوست سرّ توحید و نقشِ سرمد اوست
 (۱)

در مدح و ستایش حضرت علی^(ع) گوید:

شهر علمی تو و علی درِ توست هم درِ توست هم برادرِ توست
 ای به رخسار و لب چو عدن و عدن عدن و عدن تو حسین و حسن
 (۲)

آنگاه در منقبت چهارده معصوم^(ع) به صورت جداگانه برای هریک، یک مثنوی و در پایان، یک مثنوی به صورت کلی به همه اختصاص داده است:

علت مایکون و معنی کُنْ پاک و والاتر از ثنا و سخن
 احد و احمد و محمد اوست سرّ توحید و نقشِ سرمد اوست
 (۱۰)

سپهر به جز این مثنوی، در ستایش امام علی^(ع) هفت قصیده و دو ترکیب‌بند، امام

حسین^(ع) چهار قصیده و یک مسمط، حضرت محمد^(ص) سه قصیده و یک ترکیب‌بند و یک مسمط، امام رضا^(ع) یک قصیده، امام مهدی^(عج) یک قصیده، حضرت معصومه^(س) یک قصیده، توصیف ایوان کاظمین یک قصیده سروده است. مهم‌ترین ویژگی‌های این اشعار آیینی، توصیف بزرگان دین به صورت کلی، درخواست از آن‌ها برای شفاعت در روز قیامت، لیاقت و شایستگی ائمه برای توسل و پناه گرفتن در کنف حمایت آن‌ها، گریز به واقعه غدیر و حدیث «مَنْ كُنْتُ...»، سوگواری در غربت و شهادت ائمه و خودسازی و دنیاگریزی بوده است. این اشعار از نظر ادبی (مباحث بدیع، معانی و بیان و سبک‌شناسی) و مباحث تاریخی (اشاره به حوادث تاریخی دوران زندگی) نسبت به مثنوی اسرار الانوار فی مناقب الائمه الاطهار در سطح پایین‌تری قرار دارند.

۲-۵. آموزه‌های تعلیمی اخلاقی

سپهر در قصیده‌ای که در منقبت امام حسین^(ع) سروده، به اهتمام و توجهش به شعر پند و وعظ و حکمت اذعان دارد:

بر زبان من همه پند است و وعظ است و حکم در ضمیر من همه حرص است و بخل است و فتن

(۳۲۶)

آموزه‌های اخلاقی و پند و اندرز سپهر بیشتر به ترتیب در قصاید، مثنویات و قطعات است. ویژگی‌های ظاهری آموزه‌های تعلیمی سپهر و دیگر شاعران دوره قاجار مانند مانند آموزه‌های ادب تعلیمی گذشتگان و به شکل امر و نهی، حکمت و حکایات کوتاه، سؤال و جواب است. سپهر مانند همه شاعران این دوره در موعظه پادشاهان و درباریان، جسارت اعتراض و نقد مستقیم را ندارد. بنابراین یا از شیوه سؤال و جواب استفاده می‌کند یا آن خصلت و کار مذموم را به فلک و روزگار نسبت می‌دهد و در پایان به آن کار مذموم اشاره می‌کند. برای نمونه، در اعتراض به انتصاب حاکم ظالم کاشان در زمان محمدشاه قاجار قصیده‌ای سروده است که ابتدا عامل این انتصاب را به فلک و روزگار

انتساب می‌دهد، آنگاه سؤال و جواب می‌کند و در توجیه انتصاب پادشاه دلایلی می‌تراشد تا شأن پادشاه حفظ شود:

گماشت ظالم خون‌خواره که بی‌گه و گاه
چو خونِ خُم بخورد خونِ خلق از ساغر
به عقل گفتم کاین شهریار ایمان‌دوست
چرا به کاشان بگماشت این چنین کافر
چه گفت گفت که شه، دست ظلم این زمره
همه بیست و یکی را نمونه ماند ایدر
که تا بدانند ایرانیان که این قومند
به خلق و خلق بشیر شر و شریر بشر
بگفت اینجا ناچار حق به دست تو است
ولی خدیو ز حق نگذرد ز حق مگذر
(۲۳۸)

مخاطب تعدادی از آموزه‌های سپهر، فرد خاصی نیست و به شکل کلی، مرد و پسر را خطاب قرار داده و در واقع مخاطب او انسان است:

غم خواری از چه بیهده دنیا را
مفتون مشو عروس نه زیبا را
چون و چرا به دام درافتادی
ای مرد بگذر این زن رسوا را
(۴۹)

سپهر گاهی از استفهام برای پند و اندرز استفاده می‌کند:

دل تو آینه‌دار جمال معشوق است
چرا نسازی از زنگ آز و کین، مصقول
(۲۷۵)

در شکل استفهام توبیخی، هرگونه تلاش بی‌فایده را برای کسب عزت، مذمت می‌کند:
نگیری چرا پند از اسلاف و آبا
بگو از پدر چه نشان ماند و از جد
(۶۲۰)

در این بخش به مهم‌ترین مضامین تعلیمی اخلاقی در دیوان سپهر اشاره می‌شود:

۱-۲-۵. راه رسیدن به خدا، نفی ماسواست

سپهر در دیوان اشعار خود، راه رسیدن به خداوند را نفی هرچه جز خدا می‌داند.

سپهر «ماسوا» را در دو معنی به کار می‌برد. گاهی منظور از ماسوا «من و ما» و منیت است؛ چون به همان اندازه که انسان در بند خویش است و برای خود استقلال و منیت قائل می‌شود، به همان اندازه از خداوند محروم می‌گردد و این از آموزه‌های قرآن کریم است: «فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى» (نجم: ۳۲). او باور دارد خودبینی عین بت پرستی و بت پرستی شرک است:

ز دو جهان، جوی بیرون سو، مکن در ماسوی الله
در شاه ولایت جو که هست از این و آن والا
(۲۰)

گاهی ماسوا را دو جهان (دنیا و آخرت) می‌داند و برای رسیدن به مقام قرب الهی، باید از تعلقات و وابستگی دو دنیا گذشت و با مرکب «لا» دو جهان را لگدکوب کرد تا به مقام «ال» رسید:

بلی به حضرت الا کسی فرود آید
که زیر پی، دو جهان بسپرد به مرکب
(۱۴)

۵-۲-۲. در راه معرفت حق، عشق راهبر است نه عقل

از نظر طایفه عارفان، عقل به تنهایی قادر به شناخت حقیقت نیست. اما عقل‌گرایان اذعان دارند که «ما حکم به العقل حکم به الشرع» (انصاری، ۱۳۸۳: ۲۴۰). سپهر درباره عقل و تقابلش با عشق، مانند سنایی غزنوی تفسیری دوگانه دارد و مانند سنایی عقل را در کوی عشق راه نمی‌دهد:

عقل در کوی عشق نابیناست
عاقلی کار بوعلی سیناست
(سنایی، ۱۳۷۴: ۳۰۰)

سپهر می‌گوید:

عقل علم آموز را باید به پا کردن عقال
وانگهی با عشق عالم سوز، ره برداشتن
(همان: ۳۴۸)

۳-۲-۵. سرانجام انسان مرگ است

مرگ از دیرباز ذهن آدمی را به خود مشغول کرده و از مرگ می‌ترسیده است و برای بی‌مرگی و جاودانه زیستن تلاش‌های فراوان کرده است. سپهر باور دارد انسان از نیستی، هستی گرفته و دوباره از هستی ساقط می‌شود و به سوی نیستی می‌رود:

همه‌کس از پی مرگست چه خرد و چه بزرگ خواه درویش بود خواه شهنشاه بود
از ره نیستی آمد همه‌کس هستی‌جوی بازگشت همه‌کس باز بدین راه بود
(همان: ۶۴۶)

۴-۲-۵. دل به دنیای بی‌وفا نبندید

ناپایداری و بی‌اعتباری دنیا و جهان یکی از موضوعاتی است که در نظم و نثر فارسی از دیرباز کاربرد داشته است. سپهر که خودش از شاعران و مداحان دربار شاهان قاجار است، به مذمت و نکوهش دنیا و جهان پرداخته است. او دنیا را به «لاشه‌مرداری» تشبیه کرده است که مردم، کرکس مانند به دنبال آن هستند:

این جهان لاشه‌مردار همی‌باشد خلق چون کرکس مردارشکار آید
همچو گرگان و سگان بر به یمین آیند تا ز گرگان و سگان هیچ یسار آید
(همان: ۱۳۴)

او مانند سنایی غزنوی تحت تأثیر حدیث «اللّٰئِیَا جِیْفَةُ وَ طِلَابُهَا كِلَابٌ ذُّئِیَا» دنیا را مانند لاشه‌ای می‌بیند که سگان گرد آن را گرفته‌اند (نک: آرام، ۱۳۸۰: ج ۳). سنایی در مذمت دنیا داران گوید:

این جهان بر مثال مرداری است کرکسان گرد او هزار هزار
(سنایی، ۱۳۸۷: ۴۲۳)

وی گاهی دنیا را مانند عروسی نازیبا و زن رسوا می‌بیند که انسان را از نزدیک شدن به آن بر حذر می‌دارد. شاید سپهر متأثر از نهج‌البلاغه بوده است که دنیا به «زنی فاجره»

تشبیه شده است: «وَهِيَ الْمُتَصَدِّيةُ الْعُنُونِ» و دنیا به زنی فاجره خود را به مردان نشان می دهد و آنگاه روی بر می گرداند (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۷۷):

چون و چرا به دام درافتادی ای مرد بگذر این زن رسوا را
(سنایی، ۱۳۸۷: ۴۹)

او گاهی دنیا را به ماری تشبیه کرده است که آفت جان است، در حدیث آمده است: «أَلْمَالُ حَيَّةٌ وَالْجَاهُ أَسْرٌ مِنْهُ» (فروزانفر، ۱۳۴۷: ۱۵۲).

مال است مار و مار بود آفتِ روان و آمال در دل تو چنان خفته اژدها
(سنایی، ۱۳۸۷: ۳۸)

جمع دنیا و دین (دنیاطلبی و دین ورزی) جمع اضداد است و فاصله دنیا و دین مانند دوری مغرب و مشرق است:

در میانه دین و دنیا راست بُغْدًا الْمَشْرِقَيْنِ قاصدِ این زان دگر بایدش دل برداشتن
دین و دنیا داشتن با هم توانی گر توان ای برادر آب با آذر برابر داشتن
(همان: ۳۴۹)

در نهج البلاغه درباره تقابل دنیاخواهی و آخرت گرایی آمده است که فاصله دنیا و آخرت مانند فاصله مشرق و مغرب است: «إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوٌّ مُتَّفَاوِتَانِ وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَتَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَعَادَاهَا وَهُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» (شهیدی، ۱۳۷۲: ۳۷۶).

۵-۲-۵. پیروزی انسان در گرو تحمل سختی هاست

خداوند انسان را آفریده و او را در معرض سختی ها و امتحان ها قرار داده است و البته نتیجه تحمل سختی ها، پیروزی و آسایش است: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح: ۵). سپهر می گوید انسان نباید تن و جسم خود را از بلا و سختی دور کند:

تن از بلا مگریزان که زر نه زیور گشت اگر بلا نکشیدی ز پتک و از سندان
(۳۷۳)

بلا و سختی در حکم مهمان است و باید از او استقبال کرد. همان طور که برابر حدیث نبوی «أَكْرَمُ الضَّيْفِ وَ لَوْ كَانَ كَافِرًا» (شعیری، ۱۳۶۳: ۸۴)، مهمان را باید تکریم کرد حتی اگر کافر باشد:

بلاست در تن تو نورسیده مهمانی عزیز دار همه کافر است گر مهمان
(۳۷۳)

۵-۲-۶. وفاداری، کیمیای ناپیداست

به وفای به عهد در فرهنگ اسلامی تأکید فراوان شده است. در حدیث است: «أَشْرَفُ الْخَلَائِقِ الْوَفَاءُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۸۶). سعدی به عنوان معلم اخلاق هم خودش وفای به عهد نگه می‌داشت و هم توصیه به وفاداری می‌کرد:

وفای عهد نگه دار و از جفا بگذر به حق آن که نیم یار بی وفا، ای دوست
(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۵۷)

سپهر باور دارد تأخیر در وفای به عهد، آفت و مصیبت است.

تفقد گر کنی باری به وعده وفا کن زان که فی التأخیر آفات
(۶۲۷)

۵-۲-۷. به هنگام بلا و سختی‌ها شاد و امیدوار باشید

شاعران فارسی با یادآوری اصول اخلاقی و سیاسی، پادشاهان را به شاد زیستن تشویق می‌کردند. میان شاد بودن حاکمان و مردم یک جامعه، رابطه مستقیمی قرار دارد؛ چون در صورت شاد بودن حاکم، مردم هم شادند و اندک غمی در دل پادشاه می‌تواند ملکی را ویران کند.

شاد زی هر چند اینک در شکنجی مرتهن کام جو هر چند اینک در بلایی مبتلا
(۳۶)

از آموزه‌های قرآن کریم است که «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَفَاتِكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید: ۲۳).

مدر دوران چون بگذرد چه خوب و چه زشت چه خورد باید غم، خوب و زشت دوران را
(۵۴)

۸-۲-۵. دل را از زنگار رنگ‌ها صاف کنید

دل و آینه هر دو از نظر خاصیت اینگی (صفا، شفافیت) مانند هم عمل می‌کنند. زنگار دل خاصیت اینگی دل را می‌زداید. محمدتقی سپهر متأثر از مولوی با یادآوری داستان «مرا کردن چینیان با رومیان» در مثنوی، به بیان خاصیت اینگی دل می‌پردازد و مانند مولوی به این نتیجه می‌رسد که «بی صورتی و بی رنگی اصل است. اگر دل صیقل بخورد، بی رنگی می‌آید و بی رنگی مادر همه رنگ‌هاست» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۷: ۱۶۹). او می‌گوید:

گر جامه رنگ رنگ به بر آوری چه غم دل را ز زنگ رنگ همی دار باصفا
نیرنگ رومیان بود و رنگ چینیان ایوان دل چرا نکنی صاف از ریا
(۳۸)

۹-۲-۵. نکوهش زهدفروشی و معامله‌گری در دین

ریاکاری از جمله بیماری‌های اجتماعی به حساب می‌آید. سپهر، انسان را خطاب قرار می‌دهد و زبان اعتراض می‌گشاید که انسان شعار زهد و تقوا سر می‌دهد، اما عمل نمی‌کند و دین و پرهیزکاری را با زر و دینار دنیایی مبادله می‌کند.

زهد با زر، دین به دینار ای پسر سودا مکن تا چه باز آری از این بازارگانی ای پسر
(۱۵۴)

سنایی هم راه رسیدن به دین را جدایی از دنیا و دنیا دار می‌داند:

همی گوید که دنیا را به دین از دیو بخریدم اگر دنیا همی خواهی بده دین و بیر دنیا
(سنایی، ۱۳۸۷: ۴۲)

۱۰-۲-۵. لزوم مطابقت سخن با عمل

مطابقت عمل و سخن، از آموزه‌های قرآن کریم است: «یا ایها الذین آمنوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲). در این آیه، عدم تطابق کردار و گفتار در انسان، مذمت و سرزنش

شده است. این آموزه اخلاقی در شعر فارسی بازتاب زیادی داشته است. سپهر در قصیده‌ای که در مدح و ستایش حضرت علی^(ع) سروده، آن امام را کسی می‌داند که میان عملش و گفتارش تضادی نبوده است. آنگاه به انسان‌ها هشدار می‌دهد که:

راه حق کردار باید کار با گفتار نیست چون پیامویش هم طوطی نکو گوید سخن

(۳۷۵)

۱۱-۲-۵. حرص و شهوت با جود و کرم سازگار نیست

یکی از رذایل اخلاقی که انسان را به ورطه هلاکت و گمراهی می‌کشاند، حرص و طمع است. سپهر در «شکایت از ابنای روزگار» می‌گوید حرص و شهوت در ذات و نهاد آدمی نهفته است و انسان با وجود این حرص و طمع نمی‌تواند جود و کرم داشته باشد:

این جهان مردار و اهلش کرکسِ مردارخوار جمله را از حرص و شهوت هم سرشت و هم نهاد
حرص و شهوت را چه خویشی هست با جود و کرم در میان آب و آتش آشتی هرگز که داد

(۶۴۴)

۱۲-۲-۵. لزوم راستی و صداقت در رفتار و گفتار

حضرت علی^(ع) راستگویی را مایه صلاح می‌داند: «الصِّدْقُ صَلَاحٌ كُلُّ شَيْءٍ» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۳۷۱). سپهر اقرار می‌کند در روزگار به جز راستی گام نزده است و به همین دلیل، روزگار کج‌رفتار از او انتقام گرفته و به جای راستی، غم بر چهره‌اش نشانده است:

به راستی همه‌گه گام در زمانه زدم زمانه‌ام به رخ این غم ز راستی آراست

(۹۹)

ناصر خسرو سخنی را ارزشمند می‌داند که با صداقت و راستی بیان شود و سخن راست، مانند تیر راست به هدف می‌نشیند:

همی گوید که دنیا را به دین از دیو بخریدم اگر دنیا همی خواهی بده دین و ببر دنیا

(سنایی، ۱۳۸۷: ۴۲)

سپهر نیز انسان راستگو را به تیر راست تشبیه می‌کند و از مردم زمانه به دلیل دورویی و ناراستی می‌نالند و گلایه می‌کند.

چو تیر راست بود بکنند دور ز خویشش کمان کج شو تا در کنار هرکه در آیی
(۴۸۱)

۱۳-۲-۵. قدر مرد از فضل خیزد

فضل به معنای کمال، برتری، نیکویی، معرفت، دانش، بخشش و حکمت است (معین، ۱۳۸۸: ۲۵۵۳). حضرت علی^(ع) قیمت و ارج هر انسانی را به اندازه چیزی می‌داند که دوست می‌دارد: «قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ» (شهیدی، ۱۳۷۲: ۷۹). و هرکس ارزش خود را شناخت تباه گشت. «هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ» (همان: ۳۸۹). سپهر باور دارد ارزش و ارج هر انسان به مقدار معرفت و دانش اوست نه به زیبایی ظاهری.

قدر مرد از فضل خیزد نه مخنث‌واره‌ای چون عروسان رخ نمودن قد چو عرعر داشتن
(۳۴۹)

۱۴-۲-۵. مرنج و مرنجان و بیخشای

نرنجیدن و نرنجانیدن و بخشاییدن از آموزه‌های اخلاقی است که هم در متون اسلامی و هم در آیات و احادیث مؤکد شده است. سپهر گوید:

مرنجان گر کست بد گفت رو نیکی‌گرایی کن به چاره خود شکن از بد چه حاصل آینه شکن
(۳۶۲)

مولوی هم باور دارد چون آینده در دست عارفان کوی سلطان است پس نرنجیم و نرنجانیم:

تا در این صورتیم از کس ما هم نرنجیم و هم نرنجانیم
(مولوی، ۱۳۸۰: ۶۵۶)

۱۵-۲-۵. از سخن دروغ و بی‌هنگام خودداری کنید

در تعالیم اسلامی درباره آداب سخن‌گفتن، آیات و احادیث و روایات زیادی آمده

است. امام حسن عسکری^(ع) کلید همه پلیدی‌ها را دروغ می‌داند: «جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتِ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْكَذِبُ» (نک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹). سپهر پند و اندرز می‌دهد که دروغ گفتن مانند ستون کج است که خراب می‌شود:

به کژی مران تا توانی سخن ستون چون شود کج برآید ز بُن
(۶۸۰)

نظامی در خسرو و شیرین گوید:

نیستی مرغ چون بی‌وقت خواند به‌جای پرفشانی سرفشانند
(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۲۰)

سپهر متأثر از نظامی می‌گوید:

نپرسند تا از تو چیزی مگو نگهدار با خویشتن آبرو
ندیدی که چون مرغ بی‌وقت خواند به جان، آتش نیستی برفشانند
(۶۸۰)

۱۶-۲-۵. پیاپی خندیدن سبب بی‌آبرویی می‌شود

امام صادق^(ع) خنده مؤمن را تبسم می‌داند: «ضَحْكُ الْمُؤْمِنِ تَبَسُّمٌ» (نک: کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲) و «شوخی بسیار آبرو را ببرد و خنده بسیار ایمان را به یک سو پرتاب کند» (همان، ج ۴: ۴۸۷). سپهر می‌گوید:

نه چون ابر در خنده باش استوار که آبت بریزد به پایانِ کار
(۶۸۰)

۱۷-۲-۵. دوست، محرم راز است

رازداری یکی از وجوه خصلت‌های انسانی است که در اسلام تأکید فراوانی بر آن شده است. امام سجاد^(ع) محبوب‌ترین یاران و پرهیزکارترین و فقیه‌ترین آن‌ها را کسی می‌داند که رازنگهدارتر باشند: «وَاللَّهِ إِنْ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْزَعَهُمْ وَأَفْقَهُهُمْ وَأَكْتَمَهُمْ

لِحَدِيثِنَا» (نک: کلینی: ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۲۳). سپهر باور دارد اگر کسی یارِ همدم کسی شد، محرم رازهای پوشیده وی می شود و دوست بایستی پرده پوش اسرار دوست باشد.

کسی را که یاران همدم شدی به هر راز پوشیده محرم شدی
ببین تا چو شب پرده داری کنی نه چون صبح پرده ز کار افکنی
(۶۸۰)

۱۸-۲-۵. لزوم به کارگیری جوانان در امور

سپهر پادشاه را خطاب قرار داده و زبان نصیحت می گشاید و از او می خواهد که جوانان را به عنوان خدمتگزار انتخاب کند؛ زیرا جوانان به دنبال نام نیک و شهرت هستند و پیران توانایی جسمی ندارند.

اگر بنده گیری جوان گیر باش در این کار با فکرت پیر باش
درخت جوان هست گلشن فروز ولی چون شود پیر لابد به سوز
(۶۸۲)

۱۹-۲-۵. مردم باید از دست حاکم در امان باشند

سپهر از پادشاه می خواهد همان طور که گله حیوانات باید از آزار و اذیت قوچ گله در امان باشد، مردم باید از حاکم خود در امنیت و آسایش باشند:

نه چون ابر در خنده باش استوار که آبت بریزد به پایان کار
(۶۸۰)

نگویم که خدمت فراموش کن ولی یک سخن گویمت گوش کن
چنان کن همی قوچ جنگی یله که محنت نیفتد از او در گله
زند باغبان شاخ او با تبر بر آن زیردستان فتد نور خور
(۶۸۲)

۲۰-۲-۵. بیزاری جستن از ناکسان، دون همتان و حسودان

سپهر باور دارد در همنشینی انسان نانجیب و فرومایه خیری حاصل نمی شود و ذات

انسان‌های ناکس و دون‌همت، قابل تغییر نیست. اگر از انسان ناکس و بدطینت، خوبی و کار خیری سر زند، بی‌تردید نیت صلاح و خیری ندارد:

ز بداصل امید نیکی مدار همی کوه آهن به ناخن مخار
به ناکس توان نیکی آموختن اگر گرگ را پوستین دوختن
ز دون‌همتان، مردمی خواستن بود نقش بر آب آراستن

(۶۸۲)

سعدی همچنین استعداد ذاتی انسان را در تربیت آن‌قدر بااهمیت می‌داند که تربیت انسان بدگوهر را غیرممکن می‌داند:

نه چون ابر در خنده باش استوار که آبت بریزد به پایان کار

(۶۸۰)

چون بود اصل گوهری قابل تربیت را در او اثر باشد
هیچ صیقل نکو نداند کرد آهنی را که بدگهر باشد

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۳۹)

۲-۵-۲۱. لزوم قدرشناسی

سپهر به شکل مستقیم پادشاه (ممدوح) را خطاب قرار می‌دهد که اگر زمانی بر او خشم گیرد، خدمت نیکش را به یاد آرد و خوارش نگرداند و قدر و ارزشش را با یک خطا زایل نکند:

کنون ای جهان‌داورِ هوشیار یک اندرز گویم ز من گوش دار
اگر روزی از من دلت شد به خشم مپوش از چنین خدمتِ نغز، چشم

(۶۸۴)

۲-۵-۲۲. لزوم شیخ، راهبر و راهنما

امام سجاده^(ع) می‌فرماید هرکس استاد حکیمی که دائماً او را راهنمایی کند نداشته باشد، هلاک می‌گردد: «هَلَاکَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ» (نک: اربلی، ۱۴۰۳: ج ۲). سپهر

باور دارد هرکس بخواهد در «کوی عشق» گام بردارد، بی‌راهبر به مقصد نمی‌رسد:
 هرکه را باید به کوی عشق ره برداشتن هم ز عشقش باید اندر راه رهبر داشتن
 (۳۴۸)

۲۳-۲-۵. انسانیت به خورد و خواب و برخورداری از نعمت دنیا نیست
 سپهر باور دارد انسان شریف‌تر از آن است که به دنبال خورد و خواب باشد. اگر
 شاخص و معیار انسانیت خورد و خواب باشد، حیوانات انسان‌ترند:
 گر آدمی ز پی خورد و خواب می‌بودی ز هر جهت بود از تو شریفتر دد و دام
 بلندهمت مرغان کزین قفس رستند به شاخ صدره و طویی همی‌کنند مقام
 (۳۱۰)

۲۴-۲-۵. دعوت به عزلت و کناره‌گیری از خلق
 عزلت در لغت به معنای گوشه‌نشینی و کناره‌گرفتن از خلق است. «نبوده است هیچ
 پیغمبری و وصیی که در وقتی از احوال اختیار عزلت نکرده باشد یا در مبادی احوال یا
 در اواخر: «وَمَا مِنْ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيٍّ إِلَّا وَ اخْتَارَ الْعُرْلَةَ فَيَ زَمَانِهِ إِمَامًا فَيَ إِيْتَدَائِهِ وَإِمَامًا فَيَ
 إِيْتَهَائِهِ» (گیلانی، ۱۳۶۰: ۱۶۲). محمدتقی سپهر قصیده‌ای در موضوع «عزلت» سروده
 است که ضمن شکایت از ابنای روزگار و بی‌وفایی مردم آرزو می‌کند تا دل از خود و غیر
 بکند و عزلت بگزیند:

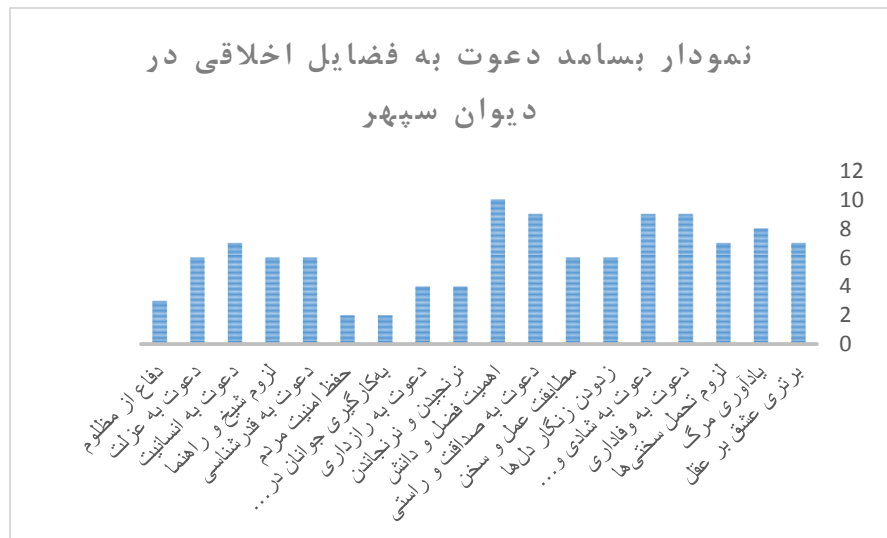
گیرم سر خود و ره عزلت پیش بندم روان خدای تعالی را
 (۵۰)

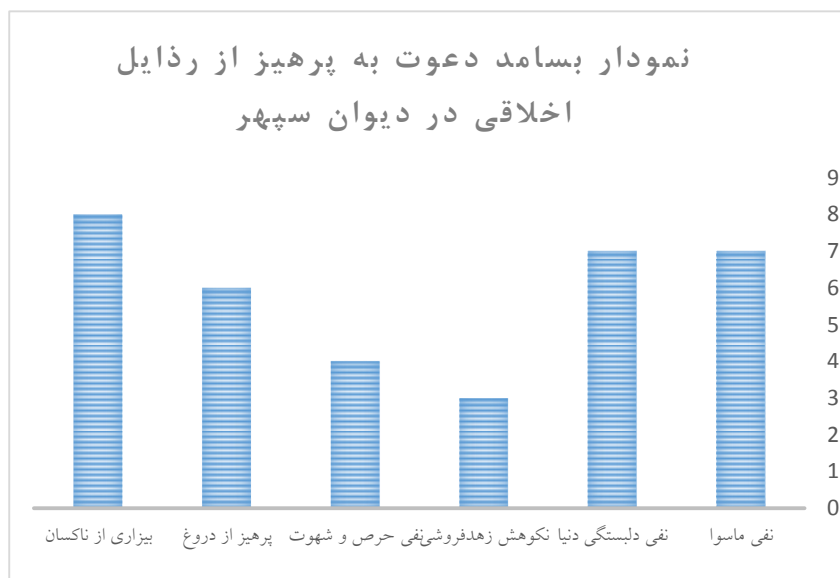
۲۵-۲-۵. لزوم دفاع از مظلوم و دادخواه
 دادخواهی یکی از مصادیق پند و اندرز حکیمانه شاعران فارسی‌زبان است. شاعران
 فارسی‌زبان درباری نیز به فراخور شرایط اجتماعی عصر خود، امرا و سلاطین را به
 رعایت عدل و داد فرامی‌خواندند (نک: صفا، ۱۳۷۴). سعدی، پریشان‌خاطری دادخواهان
 را سبب سقوط حکومت می‌داند:

پیشانی خاطر دادخواه براندازد از مملکت پادشاه
(سعدی، ۱۳۷۰: ۹۶)

سپهر نیز به‌عنوان شاعر دربار عصر قاجار، هر جا ظلم و تعدی مشاهده می‌کرد، پادشاه و وزرا و حاکمان را به عدل و احسان دعوت می‌کرد. برای نمونه، او در معذرت‌خواستن یکی از دوستانش که به او بهتان زده بودند، قصیده‌ای خطاب به حاکم وقت (جلال‌الوزا فخرالدین) سروده و نزد وی فرستاد و از وزیر درخواست کرد که او را عفو کند:

رحم کن رحم بر آن کس که پی بندگی‌ات
پیش احرار جهان آمد بی‌قدر و خطر
ای به انصاف سمر، بر سر انصاف بیا
بر وی اندر گذر و حالت او نیک نگر
وقت آن آمد کز جرم وی اندر گذری
بر فرازش سر از چنبر چرخ اخضر
چه بر آیش به گردون چه در آیش به گرد
دست آن داری اکنون ز مروت مگذر
(۲۲۶)





۶. نتیجه‌گیری

پس از بررسی شعر شاعران (طراز اول) دوره قاجار به این نتیجه رسیدیم که آموزه‌های تعلیمی در شعر عصر قاجار را می‌توان در دو موضوع کلی تقسیم کرد: یکی شعر آیینی که به تمامی در ذکر مناقب پیامبر اسلام (ص) و ائمه (ع)، وصف مراسمات مذهبی و توصیف اماکن متبرکه امامان شیعه است و دیگری آموزه‌های تعلیمی اخلاقی که به شکل پند و اندرز و تحت تأثیر آموزه‌های ادب تعلیمی پیشینیان (سنایی، عنصری، خاقانی، انوری و ناصر خسرو) سروده شده‌اند. از میان دیوان‌های شاعران این دوره، دیوان چهار شاعر، وصال، سپهر لسان‌الملک، سروش و صبای کاشانی، به ترتیب ذکر شده شایان تجزیه و تحلیل است. ویژگی‌های مشترک اشعار آیینی در شعر شاعران دوره قاجار، احساس قرابت به امام رضا (ع) نسبت به سایر ائمه، تبلیغ و توجیه وجوب فرایض و مناسک مذهبی (نماز، روزه و واجبات عینی)، توصیف برگزاری مراسم مختلف مذهبی مانند ماه رمضان، عید فطر و هلال ماه، توصیف ساخت و تعمیر ضریح و بقعه‌های امامان و امامزادگان و

توصیف واقعه کربلا و بازتاب شور و هیجان آن است. به سبب شیوه حکومت استبدادی و ساختار طبقاتی جامعه، شاعران دوره قاجار، جسارت اعتراض و نقد مستقیم پادشاهان و درباریان را نداشتند، به همین دلیل منظور خود را در قالب حکمت و حکایات کوتاه، سؤال و جواب و اندرز و نصیحت می‌ریختند. تنها شاعر این دوره قاجار (دوره اول) که بیشتر به دلایل شخص از بیدادگری و خودکامگی حکومت اعتراض و انتقاد می‌کرد، فتح‌الله‌خان شبیانی است. شعر سپهر را می‌توان از نظر ادبیات تعلیمی، به دو بخش آیینی و تعلیمی اخلاقی تقسیم کرد. پرکاربردترین مضامین ادب تعلیمی اخلاقی دیوان اشعار سپهر به ترتیب اهمیت فضل و دانش، دعوت به صداقت و راستی، دعوت به شادابی و امیدواری، دعوت به وفاداری، بیزاری از ناکسان و دون‌همتان، نفی دل‌بستگی به دنیا، نفی غیر خدا و ماسوا، یادآوری مرگ، برتری عشق بر دانش، دعوت به انسانیت و تحمل سختی‌ها بوده است و پرکاربردترین مضامین شعر آیینی سپهر به ترتیب در مدح امام علی^(ع)، امام حسین^(ع)، حضرت محمد^(ص)، امام رضا^(ع) و امام مهدی^(ع) بوده که مهم‌ترین ویژگی‌های این اشعار آیینی، توصیف بزرگان دین به صورت کلی، درخواست از آن‌ها برای شفاعت در روز قیامت، لیاقت و شایستگی ائمه برای توسل و پناه گرفتن در کنف حمایت آن‌ها، گریز به واقعه غدیر، سوگواری در غربت و شهادت آن‌ها و خودسازی و دنیاگریزی بوده است.

پی‌نوشت

۱. شواهد شعری بر اساس نسخه خطی دیوان محمدتقی سپهر لسان‌الملک موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۳۹۵ است.

منابع

۱. قرآن کریم.

۲. آدمیت، فریدون (۱۳۵۷)، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران: طهوری.
۳. آرام، احمد (۱۳۸۰)، الحیاة، تهران: فرهنگ اسلامی.
۴. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۷)، باغ سبز عشق، تهران: یزدان.
۵. اربلی، علی بن عیسی بهاء‌الدین (۱۴۰۳)، کشف الغمة فی معرفة الائمه، بیروت: چاپ هاشم رسولی محلاتی.
۶. الگار، حامد (۱۳۶۹)، دین و دولت در ایران، ترجمه ابوالقاسم سرّی، چ ۲، تهران: طوس.
۷. امیر احمدی، ابوالقاسم، و سعید روزبهانی (۱۳۹۳)، «آموزه‌های زهد و اخلاقی در شعر قرن چهارم با تکیه بر اشعار کسایی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ششم، شماره ۲۴، ۱۷۲-۱۴۹.
۸. انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۸۳)، مطارح الأنظار، قم: جامع الفکر الاسلامی.
۹. بامداد، مهدی (۱۳۴۷)، شرح حال رجال ایران، تهران: زوار.
۱۰. بهار، محمدتقی (۱۳۷۰)، سبک‌شناسی، چ ۶، تهران: امیرکبیر.
۱۱. تجربه‌کار، نصرت (۱۳۵۰)، سبک شعر در عصر قاجار، تهران: چاپ مسعود سعد مهر.
۱۲. تفضلی، احمد (۱۳۸۰)، تاریخ ادبیات پیش از اسلام، به‌کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۳)، غررالحکم و دررالکلم، مقدمه و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، چ ۵، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. حمیدی، مهدی (۱۳۶۴)، شعر در عصر قاجار، چ ۱، تهران: گنج کتاب.
۱۵. ذوالفقاری، محسن، و اکبر اسدی (۱۳۹۶)، «بررسی کارکردهای تکرار در القای

- مضامین اخلاقی و تعلیمی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال نهم، شماره ۳۳، ۲۹-۶۰.
۱۶. سپهر، محمدتقی (۱۳۵۱)، *براهین العجم*، تصحیح جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. _____ (۱۳۷۰)، *ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
۱۸. _____، *دیوان اشعار*، نسخه خطی نسخه خطی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۲۳۹۵.
۱۹. _____، *محمود القصاید*، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۱۰۱۱.
۲۰. سروش اصفهانی، محمدعلی (۱۳۳۹)، *دیوان اشعار*، تهران: امیرکبیر.
۲۱. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۲)، *دیوان غزلیات*، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، چ ۶، تهران: مهتاب.
۲۲. _____ (۱۳۷۰)، *شرح بوستان*، محمد خزائلی، تهران: خوارزمی.
۲۳. _____ (۱۳۶۸)، *شرح گلستان*، محمد خزائلی، چ ۸، تهران: جاویدان.
۲۴. سنایی، ابوالمجد بن آدم (۱۳۸۷)، *دیوان اشعار*، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: سنایی.
۲۵. _____ (۱۳۷۴)، *حدیقه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۶. شعیری، محمد بن محمد (۱۳۶۳)، *جامع الاخبار*، گردآورنده سید حسین حسینی، انتشارات امام صادق (ع).
۲۷. شفیع‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، «انواع ادبی و شعر فارسی»، *مجله رشد آموزش ادب فارسی*، سال هشتم، شماره ۳، ۴-۹.
۲۸. شهیدی، جعفر، (۱۳۷۲)، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

۲۹. صبا، فتحعلی خان (۱۳۴۱)، **دیوان اشعار**، تصحیح محمدعلی نجفی، تهران: سپهر.
۳۰. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴)، **تاریخ ادبیات ایران**، تهران: ققنوس
۳۱. طغیانی، اسحاق، و امرالله سلطان‌محمدی (۱۳۹۵)، **بررسی ساختاری-معنایی ژانر تعلیمی و نمونه‌های آن با تکیه بر مثنوی مولوی**، سال هشتم، شماره ۳۰، ۱-۳۰.
۳۲. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۴۷)، **احادیث مثنوی**، چ ۳، تهران: امیرکبیر.
۳۳. فروغی بسطامی، میرزا عباس (۱۳۴۲)، **دیوان اشعار**، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: جاویدان.
۳۴. فیض‌الاسلام، سید علی نقی، (۱۳۷۹)، **ترجمه نهج البلاغه**، چ ۱۵، تهران: فقیه، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض‌الاسلام.
۳۵. قآنی، حبیب‌الله (۱۳۸۰)، **دیوان اشعار**، تصحیح محمود خوانساری، تهران: نگاه.
۳۶. عنصرالمعالی، کیکاووس (۱۳۵۳)، **گزیده قابوسنامه**، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: سپهر.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، **الکافی**، قم: دارالحدیث.
۳۸. گیلانی، عبدالرزاق (۱۳۶۰)، **مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقه**، با تحقیق جلال‌الدین ارموی، مشهد: انجمن فلسفه.
۳۹. معین، محمد (۱۳۸۸)، **فرهنگ معین**، تهران: امیرکبیر.
۴۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، **بحار الانوار**، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۱. مددی، علی (۱۳۹۴)، «تبارشناسی ادبیات تعلیمی (نگاهی به چرایی شکل‌گیری و گسترش ادبیات تعلیمی در ایران)»، **پژوهشنامه ادبیات تعلیمی**، سال هفتم، شماره ۲۵، ۱۰۹-۱۳۸.
۴۲. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۸۰)، **دیوان شمس**، تصحیح محمد عباسی، چ ۱۱، تهران: آینده.

۴۳. ناصر خسرو، ابومعین (۱۳۹۳)، **دیوان اشعار**، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
۴۴. نشاط اصفهانی، عبدالوهاب (۱۳۷۹)، **دیوان اشعار**، حسین نخعی، تهران: گل‌آرا.
۴۵. نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۰)، **خسرو و شیرین**، تصحیح حسن وحیددستگردی، تهران: زوار.
۴۶. نوریان، سید مهدی، و علیرضا شانظری (۱۳۸۴)، «شیبانی و آمیختن اعتراض و مدح»، **مجله زبان و ادب دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی**، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۲۵.
۴۷. نوریان، سید مهدی، و مسعود خردمندپور (۱۳۹۳)، «مضامین تعلیمی در شعر آیینی»، **پژوهشنامه ادبیات تعلیمی**، سال ششم، شماره ۲۳، ۱۷-۳۸.
۴۸. وصال شیرازی، محمد شفیع (۱۳۶۱)، **دیوان اشعار**، به اهتمام محمد عباسی، تهران: فخر رازی.
۴۹. یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۵)، «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور آن در ایران»، **پژوهشنامه ادبیات تعلیمی**، سال هشتم، شماره ۲۹، ۶۱-۹۰.

